سخن مدیر مسئول

بسم الله الرحمن الرحیم

۱. جناب سیّد ابن‌طاووس روایت می‌کند که امیرالمؤمنین علیه السلام در صدر یکی از خطبه‌های خود که پیرامون غدیر بود، دربارهٔ توحید و نبوّت و امامت چنین فرمود:

ستایش خدایی را که ستایش را آفرید ـ بی‌آنکه نیازی به ستایشگران داشته باشد ـ و آن را یکی از راههای اعتراف به خداوندی و بی‌نیازی و یگانگی خود و مایهٔ افزونی رحمت و راهی روشن برای جویندگان فضلش قرار داد و در لایه‌های کنه اعتراف به او، این حقیقت نهفته است که او ارزانی دارندهٔ همهٔ ستایشگویی‌هاست؛ هر چه قدر که بزرگ باشند. وگواهی می دهم که هیچ معبودی جز خدا وجود ندارد، او یگانه است و شریکی برای او نیست، گواهی‌ای که از اخلاص باطن ناشی شده و زبان، آن صدق نهانی را به عبارت آورده است، مبنی بر اینکه اوست آفریننده و پدیدآورنده و نگارگری که همهٔ اسمها [وکمالات] از آن اوست و هیچ چیز همانند او نیست؛ زیرا همهٔ اشیاء از خواست او پدید می‌آیند و همسان پدیدآورندهٔ خود نیستند.

نیز گواهی می دهم که حضرت محمّد، بنده و فرستادهٔ اوست، همو که خداوند او را در ازل بر همهٔ امتّها مقدم داشته است؛ زیرا می دانست که او برتر از همسانی و تماثل هم‌نوعانِ خود و یگانه است. و او را برگزید و به او امر و نهی کرد و در تمام عوالم [ازلی] او را در تبلیغ و ادا جانشین خود قرار داد؛ زیرا دیده‌ها او را نمی‌بینند و خواطر اندیشه‌ها او را در بر نمی‌گیرند وگمانهای پیچیده، حتّی در سرّی‌ترین حالت خود، نمی‌تواند او را تصوّر کند. معبودی جز او که فرمانروا و باشکوه است، وجود

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-09-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.32.3.9]

ندارد.

اقرار به پیامبری او را با اقرار به خداوندی خود مقرون ساخت و او را به آن دسته از کرامتهای خود که هیچ یک از آفریده‌هایش بدان نرسیده‌اند، اختصاص داد. به همین دلیل، او به واسطهٔ گزینش و اعطای مقام خلّت و دوستی ویژهٔ خدا به او، زیبندهٔ کرامتهای اوست؛ زیرا خداوند هر کس را که تغییر و دگرگونی بر او عارض می‌شود، بر نمی‌گزیند و هر کس را که گمان و پندار به او می‌پیوندد، به مقام خلّت نایل نمی‌گرداند. و برای فزونی تعظیم او و برای اینکه راه اجابت دعا گشوده گردد، دستور داد که بر او درود بفرستند؛ پس درود و کرامت و شرافت و عظمت افزون خدا بر او، به حدّی که نابودی بر آن نپیوندد و تا ابد پایان نپذیرد.

خداوند متعال در هر وقت و زمان، بعد از پیامبرش ﷺ افرادی ویژه را به خود اختصاص داد و آنان را به مقام و منزلت والای پیامبر نایل گردانید و آنان را دعوت‌کنندگان راستین و راهنمایان [مردم] به سوی خود قرار داد و در ازل پیش از هر آفریده و پدیدآمده، پدید آورد؛ انواری که آنان را به ستایش خود گویا گردانید و سپاس و بزرگداشت خویش را به ایشان الهام کرد و آنها را حجّت بر همهٔ اعتراف‌کنندگان به ملکوت ربوبیّت و تسلّط عبودیّت خود قرار داد و ناگویاها را با انواع زبان‌ها به [برتری] آنان گویا گردانید. از همهٔ آفریده‌ها بر آنان گواه گرفت و هر چه از امور خلق که مشیّتش بدان تعلّق گرفته بود، به آنان سپرد و ایشان را ترجمان مشیّت و زبان گویای ارادهٔ خویش قرار داد؛ بندگانی که در سخن از او پیشی نمی‌گیرند و فقط به فرمان او عمل می‌کنند و خداوند از آنچه در پیشاروی و پشت سر آنان است، اطّلاع دارد و جز برای کسانی که مورد پسند خدایند، شفاعت نمی‌کنند و از بیم او هراسان‌اند و به احکام او فرمان رانده و به سنّت او آراسته‌اند و حدود او را به پا داشته و فرایض او را ادا می‌کنند.

بدین سان، خداوند خلق را در ابهام، ناشنوا، و در تاریکی، ناگویا رها نکرد؛ بلکه

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-09-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.32.3.9]

نیروی عقل را در آنان قرار داد و آن را با جود آنان در آمیخت و در کالبدشان نهاد و در جانشان محقّق ساخت و حواس آنان را آمادهٔ پذیرش آن نمود وگوشها و دیده‌ها و افکار و خواطر را بر اقرار به مقام والای آنان واداشت و به واسطهٔ آن حجّت را بر آفریدگان تمام کرد و راه روشن خود را به ایشان نشان داد و حقیقت را برای آنـان تبیین کرد «تا هرکس که هلاک می شود، بعد از اقامهٔ دلیل هلاک شود و هرکس زنده می‌ماند نیز از روی دلیل، زنده بماند.»[1] و به راستی که خداوند شنوا، بینا وگواه و آگاه است. (ترجمهٔ کامل اقبال الاعمال، ص ۳۴۸ ـ ۳۵۰)

۲. این بیان اعجاز نشانِ امیر کلام است ؛ آنگاه که اقیانوس حقایق بلند وحیانی عرشی را در ظرف کوچک کلمات و حروف جای می‌دهد و این حقیقت را بـیان می‌دارد که چگونه راه عبودیّت صحیح، از معبر نبوّت و امامت می‌گذرد و هر کدام بدون دیگری، ناتمام می‌ماند. بدیهی است که یک حقیقت وقتی ناتمام بماند، به ضدّ خود بدل می شود، به گونه‌ای که می‌توان ادّعا کرد بیشتر گرفتاریهای بشر، از حقایقی است که در یکی از مراحل بیان، فهم، ایمان، عمل، اجرا و مانند آن، ناتمام مانده است.

۳. این همه حقایق وحیانی عرشی در زمانی گفته شد کـه انـدکی پـیش از آن، جاهلیّت بود. فضای فرهنگی، هندسهٔ فکری و عملیِ آن روز را، می‌توان از بـیان روشن مولی الموالی ـ صلوات الله علیه ـ جویا شد که گزارشگری است راست‌گفتار، ژرفنگر و بی‌طرف که با نگاهی آسمانی دیـد و بـه زبـانی آسـمانی بـازگفت. و در خطبه‌های متعدّد نهج‌البلاغه میتوان یافت، که به اقتضای اختصار، به همین اشاره بسنده می شود.

۴. قرآنِ سترگ، از این دوره، به جاهلیّت تعبیر می‌کند. جهل در اینجا ـ ظاهراً ـ در تضادّ با عقل است نه علم. جهل چگونه جای خود را به عقل داد؟ در باب توحید

---

۱. اشاره به آیهٔ ۴۲ سورهٔ انفال.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-09-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.32.3.9]

که اساس دین است ـ چه تحولّی روی داد؟ و به تبع آن، در دیگر شئون دین و زندگی چه تغییری رخ نمود؟ چگونگی این تحوّل و تغییر، مراحل، پیامدها، خاستگاه و هدف آن، هر کدام جای پژوهشهای جدّی دارد که برای تمام طبقات ـ از خواص و عموم مردم ـ درس‌آموز و تأمّل برانگیز است.

۵. امّا قرآن، از همان ماجرا، گاه به "جاهلیّت اولی" (احزاب (۳۳) / ۳۳) نیز یاد می‌کند. این تعبیر، جای درنگ جدّی دارد . جاهلیّتِ نخستین، بی‌درنگ، مراحل بعدی جاهلیت را تداعی می‌کند. سؤال جدّی این است: مگر می‌شود که امّت، پس از دیدن پیامبر رحمت و بهره‌گیری از هدایت او، بار دیگر به جاهلیّت بازگردد؟

این پرسش را خدای عزیز حکیم، بدین ترتیب از امّت پرسیّد:

وَمَا مُحَمَّدٌ إِلاَّ رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِن مَّاتَ أَوْ قُتِلَ انقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ (آل عمران (۳) / ۱۴۴)

و درنگ اصلی همینجاست:

آیین مسلمانی، پذیرش قلبی و درونی اسلام است، نه فقط درك زمانیِ آن. به همین جهت، منافقان، از نظر مکانی و زمانی کنار پیامبر زیستند، ولی جایگاه آنها ﴿...**فِي الدَّرْكِ الأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ**...﴾ (نساء (۴) / ۱۴۵) است؛ در حالی که پیامبر، آرزوی دیدن «برادران خود در آخرالزمان» را با اصحاب در میان می‌گذارد، یعنی کسانی که «پیامبر را ندیده‌اند و فقط بر اساس سوادِ سطور، بر بیاض، ایمان آورده اند» (صدوق، ج ۱، ص ۲۸۸، ح ۸)

۶. پس جاهلیّت، یک فرهنگ است که هر زمانی می‌تواند به زندگی مردم باز گردد؛ یعنی هر کسی آن را به زندگی خود بازگرداند؛ حتّی زمانی که در کنار پیامبر نفس می‌کشد و حتّی وقتی که در شهر پیامبر و در همسایگی اوست. به تعبیر شاعر:

هر که را روی به بهبود نبود　　دیدن روی نبی سود نبود

این حقیقت را در جای دیگر نیز می‌توان دید:

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-09-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.32.3.9]

وَ نُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَ لا يَـزِيدُ الظـلِمِينَ إِلّا خَساراً (اسراء (۱۷) / ۸۲)

قرآن نور تابان الهی است؛ امّا شرط بهره‌گیری از آن، نورانیّت درون است. اگر درون انسان با ظلمت عجین شد، خواندن قرآن نه تنها سودی برایش ندارد، بلکه بر خسران او می‌افزاید.

۷. خطر اصلی امروز و فردا ـ چنانچه در سده‌های دراز روی داده است ـ نوعی جاهلیّتِ توجیه شده و ظاهر الصلاح است که به دلیل ظاهری آراسته، خطرناک‌تر از "جاهلیّت اولی" است. چه کنیم تا به این خطر دچار نشویم؟ چـه تـمهیدی بـاید اندیشید که در این دامچاله نیفیتم؟

به کلام پیامبر رحمت ﷺ بازگردیم. در وصیّتهای جاودانهٔ حضرتش نیک بنگریم که چگونه در کمال دلسوزی، نگران امّت است، نه از جهت مؤمنان و نه از جهت منکران آشکار، بلکه از جهت منافقان که چهرهٔ آنها نزد مردم شناخته شده نیست.

إِنِّي لَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ مُؤْمِناً وَ لَا مُشْرِكاً أَمَّا الْمُؤْمِنُ فَيَمْنَعُهُ اللَّهُ بِإِيمَانِهِ وَ أَمَّا الْمُشْرِكُ فَيَحْجُزُهُ اللَّهُ عَنْكُمْ بِشِرْكِهِ وَ لَكِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمُ الْمُنَافِقَ يَقُولُ مَا تَعْرِفُونَ وَ يَعْمَلُ مَا تُنْكِرُونَ يَا مُحَمَّدَ بْنَ أَبِي بَكْرٍ اعْلَمْ أَنَّ أَفْضَلَ الْعِفَّةِ الْوَرَعُ فِي دِينِ اللَّهِ وَ الْعَمَلُ بِطَاعَتِه. (بحارالأنوار، ج ۷۴، ص ۳۹۲)

نیک می‌دانیم که حضرت رحمة للعالمین بـرای حـلّ ایـن مشکـل، دو یـادگار ماندگار خود را به مردم شناساند که با تمسّک به آنها، دستاوردهای نبوّتش محفوظ می‌ماند: کتاب خدا و خاندان معصوم نور.

۸. در نگاه ژرف‌تر می‌بینیم که هر جا فرهنگ جاهلی ریشه دوانـده، غـربت و مهجوریّت این دو رشتهٔ کرامند الهی را شاهدیم. به عنوان نمونه:

* میدانداریِ دانشمندانِ یهود و نصارا در حوزهٔ قـصص قـرآنـی، در نـخستین سالهای پس از رحلت پیامبر ﷺ.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-09-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.32.3.9]

* تحریف معنای اولی الامر.
* تغییر مبانیِ ارزیابی روایات، و آثار اجتماعی ـ فرهنگی آن.
* بدعت گذاری در جرح و تعدیل راویان.
* مداخلهٔ حاکمان اموی و عبّاسی در فرهنگ اصیل اسلامی و عناوین دیگر که آثار زشت آنها، پس از گذشت سده‌ها هنوز نمایان است.

۹. سخن کوتاه، امامت، روی دیگر سکّهٔ نبوّت است. و هر دو حقیقت، تابش نور الهی از آسمانِ معنویّت بر زمینِ تاریک طبیعت است. به تعبیر دیگر، امامت تداوم نبوّت و نگاهبان دستاوردهای گرانقدر آن است.

توجّه به این حقیقت، بر روی کسی که ارزش باغبانی را می‌شناسد و دشواریِ صیانت از دستاوردهای یک نهضت در گذر زمان را می‌فهمد، دریچه‌ای از معنی می‌گشاید که براساس آن، همواره و در هر زمان، درخت نبوّت را پربار و پر بیننده و تازه و شاداب بدان بنگرد.

مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ* تُؤْتِي أُكُلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ. (ابراهیم (۱۴) / ۲۴ ـ ۲۵)

۱۰. با همین نگاه، حدیث گرانسنگ پیامبر، معنی و مفهوم ویژه‌ای می‌یابد که فرمود:

مَنْ مَاتَ لَا يَعْرِفُ إِمَامَهُ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً. (الکافی، ج ۱، ص ۳۷۷)

یعنی اینکه عدم معرفت حجّت حیّ خدا در هر زمان، مانعی بزرگ در برابر انسان می‌نهد که او را از دست‌یابی به هدایت نبوّت باز می‌دارد.

نیک می‌دانیم که معرفت، علمی است همراه با ایمان و پذیرش قلبی که آثار عملی آن را باید در رفتار صاحب معرفت شاهد باشیم. چنین معرفتی، انسان را چه در دورهٔ غیبت و چه در دورهٔ ظهور، از سقوط در دامچالهٔ جاهلیّت نگاه می‌دارد.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-09-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.32.3.9]

و آن‌گاه که وعدهٔ ظهور امام موعود تحقّق یابد، جهانیان شادابی و طراوت کامل شجرهٔ طیّبهٔ نبوّت را می‌بینند که عاری از آفات گوناگون، دوران شکوفایی میان خود را بگذراند. بدین روی در دعای مأثور از حضرت امام رضا صلوات الله علیه می‌خوانیم:

حَتَّى تُعِيدَ دِينَكَ بِهِ وَ عَلَى يَدَيْهِ جَدِيداً غَضّاً مَحْضاً صَحِيحاً لَا عِوَجَ فِيهِ وَ لَا بِدْعَةَ مَعَه. (بحارالأنوار، ج ۹۲، ص ۳۳۰، باب ۱۱۵)

و ما اینک دیده به آن روز دوخته‌ایم.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-09-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.32.3.9]